

تحلیل ثانویه علل وقوع طلاق در استان ایلام در سال ۱۳۹۵

ابراهیم میرزایی^۱

معصومه موسی زاده^۲

محبت محبی^۳

چکیده

یکی از مسائل اجتماعی که در سال‌های اخیر اهمیت فزاینده‌ای یافته و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده، مسئله طلاق است. شکل‌گیری و گسترش این مسئله منجر به فروپاشی نهاد خانواده و نابسامانی اجتماعی و فرهنگی در جامعه می‌شود که بروز مسائل اجتماعی دیگری همچون بزه‌کاری و انحرافات اجتماعی از پیامدهای آن می‌باشد. مطالعه و اقدام در جهت تغییر چنین وضعیتی یا ارائه راه‌حل، نیازمند رویکردهای جامعه‌شناختی است. بر اساس آمارهای رسمی، در کل کشور، طلاق در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۹۱، ۸ درصد و در سال ۱۳۹۴، ۱۷ درصد رشد را تجربه کرده است. استان ایلام به عنوان محدوده جغرافیایی این پژوهش نیز از داشتن چنین شرایطی همچون شرایط کلی کشور مستثنی نیست. پژوهش حاضر با استفاده از روش تمام‌شماری و تحلیل ثانویه اطلاعات به بررسی و مطالعه علل درخواست و وقوع طلاق در میان زوجین استان ایلام پرداخت و به این پرسش پاسخ داد که علل و عوامل مهم درخواست طلاق کدامند؟ جامعه آماری پژوهش شامل زوجین متقاضی طلاق یا طلاق‌یافته در استان ایلام در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ بود. اطلاعات مورد نیاز نیز از طریق پرونده‌های موجود در مراکز ساماندهی و کاهش طلاق سازمان بهزیستی به صورت سرشماری و تحلیل ثانویه به دست آمد. نتایج نشان داد که در بین علل مؤثر بر درخواست طلاق، فقدان تفاهم اخلاقی و مشکلات اقتصادی بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داداند. از بین فرضیه‌های تحقیق، سابقه اعتیاد، میزان تحصیلات، نسبت فامیلی، آشنایی قبلی و سن زوجین تأیید شد که با علت درخواست طلاق رابطه معناداری را به نمایش گذاشتند.

واژگان کلیدی: طلاق، زوجین، مسائل اجتماعی، تحلیل ثانویه، ایلام.

مقدمه و طرح مسئله

مسائل اجتماعی جزء جدایی ناپذیر حیات اجتماعی هستند و با داشتن ویژگی‌هایی همچون پیچیدگی و کثیرالابعاد بودن، ریشه در ساحت‌های گوناگون اجتماع در سطوح مختلف خرد و کلان دارند و ذهن صاحب‌نظران اجتماعی را به خود مشغول می‌کنند. اصطلاح «مسئله اجتماعی» شامل شرایط، فرایندهای اجتماعی و قواعد یا نگرش‌هایی در جامعه است که از سوی عموم، نامطلوب و منفی تلقی می‌گردد و چنین تصور می‌شود که بعضی از ارزش‌ها یا علایقی چون: همبستگی اجتماعی، تأمین قانون و نظم اجتماعی، معیارهای اخلاقی، ثبات نهادهای اجتماعی، رونق اقتصادی و آزادی فردی را مورد تهدید قرار می‌دهد. برخی از جامعه‌شناسان، مسئله اجتماعی را اختلال اجتماعی یا اختلال در نظام اجتماعی و عده‌ای آن را بحران در نهادها یا بی‌تعادلی ساختی دانسته‌اند (میرزایی و بخارایی، ۱۳۹۴: ۱۱۶). یکی از مسائل اجتماعی که در سال‌های اخیر، با توجه به در حال گذار بودن جامعه ایران، نمود داشته و اهمیت فزاینده و ابعاد پیچیده‌ای پیدا کرده است، مسئله طلاق و به تبع آن فروپاشی زندگی خانوادگی است. به بیان مفهوم دورکیمی، شکل‌گیری و گسترش طلاق منجر به نابسامانی اجتماعی و فرهنگی در جامعه ایران به صورت عام و در جامعه ایلام به طور خاص شده است که بروز مسائل اجتماعی دیگری همچون بزهکاری و انحرافات اجتماعی از پیامدهای آن است. شکل‌گیری این وضعیت با ارزش‌های فرهنگی - اجتماعی شمار زیادی از افراد جامعه مغایرت دارد. مطالعه و اقدام در جهت تغییر وضعیت موجود و حصول به وضعیت مطلوب یا ارائه راه‌حل نیز نیازمند رویکردهای جامعه‌شناختی است. بر اساس آمارهای رسمی و گزارش مدیرکل دفتر امور آسیب‌دیدگان سازمان بهزیستی، در کل کشور رشد طلاق در سال ۱۳۹۰ نسبت به سال ۱۳۹۱، ۸ درصد و در سال ۱۳۹۴، ۱۷ درصد بوده است. در سال‌های اخیر نیز استان ایلام با نرخ رشد ۱۷/۵ درصدی در رأس هرم وقوع طلاق قرار دارد (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵).

خانواده پایه اساسی و بنیادین اجتماع، سلول سازنده زندگی و کانون مهم

1. Social Problem

حفظ ارزش‌ها، سنن و هنجارهای جامعه است و شالوده‌ استوار پیوندهای اجتماعی و روابط خویشاوندی و کانونی برای بروز و ظهور عواطف انسانی و پرورش اجتماعی به شمار می‌رود؛ به بیانی دیگر، خانواده واحدی است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید و از آغاز پیدایی خود همچون حریمی امن، زندگی انسان را در بر می‌گیرد و موج تازه‌ای در درون شبکه خویشاوندی ایجاد کند و شمار زیادتیری از خویشاوندان را به هم پیوند می‌دهد (کفاشی، ۱۳۸۹: ۷۶). تحولات دوران مدرنیته و ظهور جامعه صنعتی موجب گسست در الگوهای دیرینه زندگی اجتماعی شد و با شروع تمایز، مکان و محل اجتماعی تولید از مکان اجتماعی مصرف جدا گردید و نقش‌های تولیدی اعضای خانواده از همدیگر متمایز شد. در پرتو این تحولات مسئله انسجام و هماهنگی نهاد خانواده نیز مختل گردید (اسملسر، ۱۹۶۸: ۳۶۸)؛ به صورتی که وارد کردن زنان به فعالیت تولیدی و اجتماعی خارج از محدوده خانه و خانواده، تقویت استقلال اقتصادی زنان و ایجاد فرصت بیشتر تحرک اجتماعی بر وضع نهاد خانواده و همبستگی خانوادگی و رابطه زوجین تأثیر گذاشت (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۲: ۹۲). با گذار جامعه از سنتی به صنعتی نقش‌هایی که به زن و مرد در خانواده واگذار می‌شد دچار تغییرات چشمگیری گردید؛ چنانکه دیگر زنان تنها از طریق همسران خویش با جامعه در ارتباط نیستند؛ بلکه با ایفای نقش‌های جدیدی روبه‌رو هستند که سهم ایشان را در زندگی زناشویی به طرز شگفت‌آوری تغییر می‌دهد؛ همچنین رشد فردیت و گسترش سیاست‌رهایی‌بخش^۱ در جوامع صنعتی، به همه افراد، به‌ویژه زنان این امکان را می‌دهد که به دنبال خواسته‌ها، امیال و آرزوهای خویش، ارزش‌های کهن را زیر سؤال ببرند، به آنها پشت پا بزنند و خود را محور جهان مادی تصور کنند. رشد این‌گونه فردیت و نقش‌های جدید زنان، تحرک‌های اجتماعی و شغلی، مهاجرت از روستا به شهر و سستی روابط اجتماعی در شهرها در قرن حاضر، نهاد خانواده را نیز متأثر ساخته و نقش‌ها و ارزش‌های حاکم بر روابط همسران، مادران، پدران و فرزندان را به صورت کلی دگرگون کرده است؛ بنابراین با تغییرات عدیده در نهاد خانواده، هرچند بطئی و کم‌سرعت، تنش‌ها،

1. Emancipatory Politics

تضادها و آسیب‌هایی در میان افراد تشکیل‌دهنده این نهاد مهم جامعه مشاهده می‌شود (محمودیان و خدامرادی، ۱۳۸۹: ۱۳۶). آسیب‌ها یا مشکلات خانوادگی، مجموعه رخدادها یا حوادثی هستند که بر یک یا چند تن از اعضای خانواده یا همه آنها با به طور کلی بر پیکره و ساخت خانواده تحمیل می‌شوند و همه اعضای خانواده را تحت تأثیر قرار می‌دهند (استریت، ۱۳۸۲ به نقل از فولادی و شاه نعمتی گاوگانی، ۱۳۹۴: ۴). جامعه ما نیز در چند دهه اخیر با پیامدهای مدرنیته مواجه بوده است. با تقسیم کار پیچیده، تخصصی شدن نقش‌ها و جدایی محل کار از خانه، زنان نیز همچون مردان در ساحت‌های گوناگون اجتماعی حضور یافته و مسئولیت‌های گوناگون اجتماعی را عهده‌دار شده‌اند. یکی از این حالات و آسیب‌ها وجود طلاق در سطح بالا در جوامع امروزی است. طلاق به عنوان یک نوع سیاست زندگی^۱ در سطح خرد، پاسخی است به تنش‌ها و تضادهایی که در میان همسران در خانواده رخ می‌دهد و امکان نگهداری این نهاد را از بین می‌برد و روند تحول رو به رشد جوامع را با موانعی روبه‌رو می‌سازد؛ به بیانی دیگر، به واسطه تحولات اجتماعی معاصر، کارکردها، نقش‌ها و کم و کیف رابطه اعضای درون خانواده دچار دگرگونی و آسیب شده است و این خود موجب کاهش تدریجی رضایتمندی اعضای خانواده می‌شود که گسست روانی، سپس گسستگی اجتماعی و در نهایت واقعه حقوقی را در پی دارد؛ این گسستگی طلاق نامیده می‌شود (آماتو، ۱۳۸۰: ۴۴). بر اساس آمارهای رسمی در سال ۱۳۸۵ تعداد ۹۴ هزار و ۳۹ مورد، در سال ۱۳۹۰ تعداد ۱۴۲ هزار و ۸۴۱ مورد و در سال ۱۳۹۵ تعداد ۱۷۷ هزار و ۳۹۵ مورد طلاق در کشور ثبت شده که نسبت به تعداد ازدواج‌ها رشد زیادی داشته است و میانگین نسبت ازدواج ثبت شده^۲ در کل کشور از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵ به ترتیب، ۶/۱، ۵/۵، ۴/۴، ۴/۲ و ۳/۹ مورد ازدواج بوده است که کاهش شدیدی را نشان می‌دهد؛ چنانکه در یک دوره ۵ ساله این نسبت نزدیک به نصف شده است؛ به عنوان نمونه در سال ۱۳۸۹ تعداد ۱۳۷ هزار و ۲۰۰ واقعه طلاق در کشور ثبت شده که نسبت به مدت مشابه در سال ۱۳۸۸،

1. Life Politics

۲. تعداد ازدواج ثبت شده در برابر هر یک طلاق ثبت شده.

۹/۱ درصد افزایش داشته است. استان ایلام به عنوان محدوده جغرافیایی این تحقیق، به لحاظ فراوانی، در سال ۱۳۹۰ تعداد ۵۳۷ مورد، در سال ۱۳۹۱ تعداد ۶۳۷ مورد، در سال ۱۳۹۲ تعداد ۶۱۸ مورد، در سال ۱۳۹۳ تعداد ۵۸۳ مورد، در سال ۱۳۹۴ تعداد ۷۴۳ مورد و در سال ۱۳۹۵ تعداد ۸۲۵ مورد واقعه طلاق داشته است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۵). مقایسه روند و میزان عمومی واقعه طلاق در استان ایلام در طی سال‌های اخیر نشان می‌دهد که در تمام این سال‌ها، این میزان در مناطق شهری بیشتر از مناطق روستایی بوده؛ به طوری که در سال ۱۳۹۴ از مجموع کل موارد ثبت شده، ۶۰۳ رویداد در مناطق شهری و ۱۴۰ رویداد در مناطق روستایی به ثبت رسیده است. نرخ ثبت طلاق در استان ۱/۳ در هزار نفر است. بیشترین نرخ طلاق ثبت شده مربوط به شهرستان‌های دره‌شهر با رقم ۳/۲ در هزار نفر و ایلام با رقم ۲/۳ در هزار نفر می‌باشد. کمترین نرخ طلاق ثبت شده هم مربوط به شهرستان مهران با رقم ۰/۳ در هزار نفر است (سازمان ثبت احوال استان ایلام، ۱۳۹۵). در مجموع، داده‌ها و آمارهای مذکور، رشد نسبی طلاق در کل استان ایلام به‌ویژه نقاط شهری را نشان می‌دهد؛ به طوری که از تعداد ۲۲۹ مورد طلاق در سال ۱۳۸۶ به ۷۴۳ مورد در سال ۱۳۹۴ رسیده است (همان). با عنایت به وضعیت در حال گذر بودن و شکل‌گیری روندها و تحولات مدرنیته در کل جامعه ایران و متأثر بودن استان ایلام و با توجه به اینکه سرعت وقوع طلاق‌ها و گسترش تعداد آنها در این استان ضمن توأم شدن با کاهش تفبیح اجتماعی از وضعیت نگران‌کننده‌های برخوردار است و به عنوان یک مسئله اجتماعی از یک گرفتاری خصوصی - شخصی به یک گرفتاری عمومی - ساخت اجتماعی مبدل گشته است؛ ضرورت مطالعه این امر در راستای پیشگیری و ممانعت از فروپاشی نهاد خانواده چند برابر می‌شود و مهمتر اینکه گسترش میزان طلاق در جامعه و استان، آسیب‌ها و ناهنجاری‌های دیگری همچون: اعتیاد، افسردگی، خودکشی، بزهکاری، جرم و جنایت و ... را در پی دارد؛ به عبارتی دیگر، طلاق به عنوان یک پدیده و مسئله اجتماعی علاوه بر خانواده، سایر نهادهای اجتماعی و جامعه را درگیر خویش می‌کند و اثرات نامطلوبی به جای می‌گذارد. بارزترین نتیجه منفی، اثر آن بر فرزندان خانواده‌های ناسازگار می‌باشد. مشکلات متعدد شخصیتی، افت تحصیلی، تنهایی، از خود بیگانگی، بزهکاری، اعتیاد و صدها

آسیب اجتماعی دیگر در کنار سایر عوامل به طلاق مربوط است (پیری، ۱۳۸۹: ۲۳۲) که ضرورت و اهمیت پژوهش در مورد این مسئله را بیان می‌کند. هدف اصلی تحقیق حاضر، شناسایی و مطالعه جامعه‌شناختی ناسازگاری‌های مربوط به زندگی زناشویی و علل درخواست طلاق در بین افراد مراجعه‌کننده به مراکز کاهش طلاق سازمان بهزیستی در استان ایلام به استناد اطلاعات و پرونده‌های موجود در مراکز کاهش طلاق در این سازمان است. سؤالات مهم تحقیق به شرح زیر است:

۱. در سال‌های اخیر وضعیت طلاق در استان ایلام به لحاظ توصیفی با توجه به وضعیت سکونت (شهری و روستایی)، در مقایسه با کشور چگونه بوده است؟
۲. مهمترین علل درخواست طلاق در بین متقاضیان در استان ایلام چیست؟
۳. عوامل مؤثر بر درخواست طلاق در میان درخواست‌کنندگان کدامند؟

مروری بر تحقیقات گذشته

مطالعه تحقیقات پیشین، یک بخش عمده از روش علمی است که به محقق کمک می‌کند تا بینش وسیع‌تری نسبت به پژوهش‌های انجام‌شده و روند فعلی پژوهش در موضوع مورد نظر خود به دست آورد. منابع تجربی مربوط به طلاق را می‌توان به دو دسته کلی (داخلی و خارجی) دسته‌بندی کرد:

الف) تحقیقات خارجی

ماکای (۲۰۰۴) تحقیقی با عنوان «نوسازی و طلاق» به روش تحلیل ثانویه وزارت بهداشت، رفاه اجتماعی و مرکز آمار ژاپن انجام داده است. یافته‌های آن حاکی از آن است که ارزش‌های سنتی جامعه قبل مدرن، میزان طلاق را پایین نگه داشته بود؛ ولی بعد از جنگ جهانی دوم، در نتیجه رشد سریع اقتصادی و شهرنشینی، شکل خانواده و سبک ازدواج تغییر کرد، توسعه اقتصادی تغییرات اساسی فرهنگی به دنبال آورد و ژاپنی‌ها به تدریج گرایش فردگرایی پیدا کردند و میزان طلاق به تدریج افزایش یافت. نیومن و همکاران (۱۹۹۱: ۱۶۰) نیز در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر رضایتمندی از زندگی زناشویی»، موفقیت بیشتر زوج‌های مکمل و مشابه، تحصیلات بالا، وضعیت اجتماعی و اقتصادی

بالا، شباهت علایق، هوش و شخصیت زوجین، سازگاری و توافق جنسی و ازدواج در سن بالاتر برای زنان را از مهمترین عوامل در رضایتمندی میدانند. کونو (۲۰۰۸) هم در پژوهش خود با عنوان «طلاق و سرنوشت خانواده در دوره معاصر مصر»، تأثیر نوسازی را بر جامعه مصر این گونه توضیح داده است: «در مصر از یک طرف، تلاش جنبش‌های زنان و اصلاح طلبان مرد در دهه ۱۹۶۰ و سال‌های بعد از دهه ۱۹۷۰ در انتقاد از نابرابری جنسی و آموزشی، جداسازی جنسیتی و چندزنی و تلاش برای بالا بردن سن ازدواج، اجبار به پرداختن حق مادری توسط مردان در صورت طلاق و از طرف دیگر، انقلاب در تغییر ارزش‌های اجتماعی در اروپا و جوامع غربی و اشاعه آن به کشورهای دیگر از جمله مصر؛ همچنین فرایند شهرنشینی و صنعتی شدن مصر، زمینه را برای ظهور تغییراتی فراهم کرد. هوویت و همکاران (۲۰۰۵) در تحقیق خود به متغیرهای اجتماعی شکست در ازدواج همچون: اقتصادی، نگرشی، دوره زندگی و زمانی اشاره می‌کنند؛ عوامل تاریخی ناظر به گذشت زمان با تحولات و روندهای اجتماعی در مقیاس گسترده و فاکتورهای دوره زندگی با حوادث خاص زندگی مرتبط هستند که این موارد نیز با زمینه خانوادگی، تاریخ تولد و روابط پیرامون ارتباط دارند. عوامل نگرشی نیز نقش‌های جنسی و عدم اعتقادات مذهبی را شامل می‌شوند. موضوع اقتصادی هم عواملی اقتصادی- اجتماعی را در بر می‌گیرد که تعیین می‌کنند ازدواج دوام یابد یا به اتمام برسد.

ب) تحقیقات داخلی

ابولقاسم فاتحی و اخلاصی (۱۳۹۲) با روش تحلیل ثانوی به انجام پژوهشی با عنوان «تحلیل ثانویه علل وقوع طلاق در استان اصفهان در سال ۱۳۸۴» پرداختند و ۲۷ علت درخواست طلاق را شناسایی کردند که در بین آنها عدم تفاهم اخلاقی (۱۶/۲ درصد)، اعتیاد به مواد مخدر (۱۵/۸ درصد) و دخالت اطرافیان (۱۳/۴ درصد) بیشترین فراوانی را داشتند. آنها در پژوهش خود ارتباط معنادار متغیرهای سن، میزان تحصیلات، تعداد فرزندان، اختلال جنسی، سابقه جرم مرد، شخص اقدام‌کننده به طلاق و نحوه مراجعه به مراکز کاهش طلاق را با متغیر علل درخواست طلاق نشان دادند. اعزازی (۱۳۸۵) نیز در کتاب خود به این مطلب اشاره کرده است که دگرگونی در خانواده همانند سایر

نهادهای اجتماعی در اثر پیشرفت‌های تکنولوژی حاصل می‌شود. همانطور که نظریه‌های تکاملی از جمله نظریه مورگان، عامل تکنولوژی را در دگرگونی خانواده مؤثر می‌دانند، سایر نظریه‌های تکاملی هم به تحول نهاد خانواده در طول زمان و اینکه خانواده به شکل هسته‌ای در می‌آید و کارکردهایش به نهادهای دیگر منتقل می‌شود اشاره دارند. فولادی و همکاران (۱۳۹۴) هم در پژوهش توصیفی خود با عنوان «بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز)» که نمونه‌های آن شامل پرونده‌های کلیه زوجین متقاضی طلاق در سال ۱۳۹۲ بوده است، علل درخواست طلاق را در چهار دسته کلی معرفی کرده‌اند که به ترتیب عبارتند از: عوامل اجتماعی (۴۰٪ درصد)، عوامل شخصیتی - فردی (۳۴٪ درصد)، عوامل اقتصادی (۱۳٪ درصد) و عوامل فرهنگی (۱۰٪ درصد). سپیدنامه و قیصریان (۱۳۹۳) نیز در تحقیقی که با عنوان «بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام در سال‌های ۱۳۸۵ - ۱۳۹۲» با استفاده از روش اسنادی و با تکیه بر تحلیل ثانویه انجام داده‌اند، به این نتیجه رسیده‌اند که نسبت طلاق به ازدواج در استان ایلام از میانگین کشوری کمتر است؛ چنانکه این نسبت در استان ایلام و کل کشور به ترتیب ۹/۴ و ۲۰/۱ بوده است. میزان دوام زندگی مشترک را نیز کمتر از متوسط کشوری ارزیابی کرده‌اند؛ به طوری که این میانگین در کشور در سال ۱۳۹۲، ۷/۹ درصد و در استان ایلام ۵/۶ درصد بوده است. حسین ملتفت (۱۳۸۱) هم در پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود نشان داد که اختلاف تحصیلی و سنی زوجین با گرایش به طلاق رابطه معنادار و مستقیمی دارد. میزان شناخت همسر قبل از ازدواج، مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان نیز دارای رابطه‌ای معنادار و معکوس هستند.

جدول شماره (۱). جمع بندی و گزارش پیشنهادها

سال	متغیرهای اثرگذار و معنادار	موضوع تحقیق	محقق
۲۰۰۴	رشد سریع اقتصادی، شهرنشینی، فردگرایی	نوسازی و طلاق	ماکای
۱۹۹۱	تحصیلات، وضعیت اجتماعی و اقتصادی، تشابه علایق، توافق جنسی	عوامل مؤثر بر رضایتمندی از زندگی زناشویی	نیومن و نیوسین
۲۰۰۸	انقلاب در ارزش های اجتماعی، شهرنشینی، صنعتی شدن	طلاق و سرنوشت خانواده در دوره معاصر مصر	کونو
۲۰۰۵	نقش های جنسیتی، عدم اعتقادات مذهبی، عوامل اقتصادی و اجتماعی	پایان ازدواج در استرالیا	هویت و همکاران
۱۳۸۴	عدم تفاهم اخلاقی، اعتیاد، دخالت اطرافیان	علل وقوع طلاق در استان اصفهان	ابوالقاسم فاتحی و اخلاصی
۱۳۸۵	تغییرات تدریجی در نقش و کارکرد خانواده	خشونت خانوادگی یا زنان کتک خورده	شهلا اعزازی
۱۳۹۴	عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، شخصیتی	بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی	فولادی و همکاران
۱۳۹۳	تغییرات طلاق و ازدواج	بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام در سال های ۸۵ تا ۹۲	سپیدنامه و قیصریان
۱۳۸۱	اختلاف تحصیلی و سنی، شناخت قبلی، تعداد فرزندان	بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب	حسین ملتفت

آنچه در تحقیقات قبلی مشترک است، اتخاذ دیدگاه تقلیل گرایی و محدودیت های روش شناختی است که هرکدام از زاویه ای خاص و با اشاره به معرف های خاصی از طلاق در یک سطح مشخص (کلان یا خرد) که عمدتاً

سطح خرد هستند به مطالعه موضوع پرداخته‌اند؛ به سخن دیگر، پژوهش‌های انجام‌شده ناتوان از تحلیل نسبتاً جامعی بوده‌اند که در آن مسئله طلاق در هر سه سطح (خرد، میانه و کلان) و با رویکردی جامعه‌شناختی مورد مطالعه و آزمون قرار گیرد. با توجه به پژوهش‌های قبلی می‌توان گفت که طلاق به عنوان یک کنش آگاهانه از سوی زوجین، متأثر و ناشی از عوامل درونی و بیرونی و علل شناخته و ناشناخته پیرامون فرد در حوزه‌های مختلف جامعه است؛ بر این اساس سعی می‌شود در تحقیق حاضر با اتخاذ رویکردی جامع که لازمه هر نوع مطالعه علمی است، دیدگاه تلفیق‌گرایی لحاظ گردد تا هم از عوامل عینی / اقتصادی و هم ذهنی / فرهنگی جهت تحلیل مسئله (طلاق) استفاده شود. نکته مهم این است که در استان ایلام هیچ گونه تحقیقی در زمینه طلاق به لحاظ میزان پوشش جغرافیایی در سطح استان و مطالعه چند سطحی صورت نگرفته؛ مهمتر اینکه محقق به شیوه سرشماری به پرونده‌های مربوط به سال‌های مورد نظر دسترسی داشته است.

مبانی و چارچوب نظری پژوهش

هرگونه بررسی علمی در مورد پدیده طلاق، بدون رجوع به نظریات و مفاهیم پایه‌ای در مکاتب و حوزه‌های نظری جامعه‌شناسی، روانشناسی اجتماعی، روانشناسی و حقوق، خام و نارسا خواهد بود؛ به این معنا که تبیین طلاق به عنوان یک مسئله اجتماعی، نیازمند بررسی کلیه عوامل و متغیرهای اجتماعی، روانی، فرهنگی، زیستی و اقتصادی در ارتباط متقابل با یکدیگر است. رویکردها و دیدگاه‌های چندگانه‌ای در ارتباط با تبیین طلاق به عنوان یک مسئله (اجتماعی، روانی، بیولوژیکی و حقوقی) وجود دارد که در اینجا با توجه به آمارها و فراوانی خودکشی و به تاسی از سی رایت میلز که تعداد زیاد فراوانی یک پدیده را یکی از شاخص‌های مهم مسئله اجتماعی بودن آن می‌داند، می‌توان ادعا کرد که طلاق مسئله‌ای اجتماعی است و جهت مطالعه آن، رویکردهای جامعه‌شناختی از دو معیار نزدیکی به حقیقت و قدرت تبیینی^۱ بیشتر جهت تبیین متناسب مسئله برخوردارند. نظریه‌های جامعه‌شناختی دلایل

1. explanatory Power

واقعه طلاق را در ساختارهای اجتماعی و در یک بستر کلی با توجه به تغییرات و تحولات اجتماعی همچون: تقابل سنت و مدرنیته، تغییر در کارکرد و اهمیت نهادها، ساز و کار کنترل اجتماعی و ... جستجو می کنند. با عنایت به آنچه اشاره شد، در ادامه به معرفی رویکردهای نظری جامعه‌شناختی در مورد مسئله اجتماعی طلاق پرداخته می شود:

۱. **نظریه‌های ساختی - کارکردی:** بر اساس این دیدگاه، هر عنصری وابسته به محیط خود و دیگر عناصر سیستمی در نظر گرفته می شود که خود نیز جزئی از آن است و هر جزئی بر حسب رابطه‌اش با سایر اجزا تعریف می شود. این نظریه به مطالعه فرد در محیط طبیعی خود یعنی خانواده معتقد است و رفتارهای فرد را تابعی از شرایط و وضعیت او می داند. بر مبنای این رویکرد، نظام خانواده در تعامل با نظام‌های بزرگتر خارج از خود فهم می شود و بروز تعارض بین راه‌حل‌های نظام خانواده و نظام اجتماعی، احتمال بروز اغتشاش و آشفتگی را افزایش می دهد (ثنایی، ۱۳۷۵: ۱۰۹). وابستگی متقابل اعضای خانواده به یکدیگر از جمله موارد مورد تأکید نگاه ساختی - کارکردی است که تنها محدود به امور مالی، مسکن و غذا نیست و عشق و محبت، رفاقت، همراهی، اجتماعی شدن و سایر نیازهای غیر محسوس دیگر را نیز در بر می گیرد. در این دیدگاه، اختلال در رفتار فرد نظیر مصرف مواد مخدر از وجود یک نظام مختل حکایت دارد و امکان درک رفتار فرد در متن نظام فعال خانواده، آن زمان که دچار عدم تعادل شده است، بیشتر امکان پذیر است (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۹۲: ۹۷). گروهی از نظریه پردازان این رویکرد به دگرگونی ارزشی، بحران ارزشی یا استحاله ارزشی می پردازند و با اشاره به تحولات جهانی جامعه معاصر و نقش این تحولات در افت نقش دین، کاهش پایبندی به ارزش‌های مذهبی و دینی را در افزایش طلاق مؤثر می دانند. به نظر آنان افرادی که ایمان مذهبی دارند نسبت به کسانی که چنین ارزش‌ها و باورهایی ندارند کمتر به طلاق روی می آورند. در پرتو همین رویکرد به عامل آتومی و بحران وجدان جمعی در ساختار جامعه اشاره می کنند و تساهل و کم‌اهمیت شدن نقش هنجارهای اخلاقی در جامعه؛ همچنین تضعیف وجدان جمعی را در گسترش طلاق مؤثر می دانند؛ به طوری که

کاهش اهمیت ارزش‌های منفی نسبت به طلاق و عادی شدن و طبیعی انگاشتن این پدیده، منجر به شکل‌گیری ارزش‌های اجتماعی سازگار با طلاق و تلقی کردن آن به عنوان یک مسئله حقوقی تا جامعه‌شناختی می‌شود (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۳).

۲. **نظریه نظم:** طبق این نظریه، نظم اجتماعی خود حداقل در چهار بعد با چهار مشکل ماهوی مواجه است. این چهار مشکل که عبارتند از: همبختی، همگامی، همفکری و همدلی، برای هر گروه اجتماعی وجود دارد و هر گروه یا هر «مایی» (گروه به معنی جامعه‌شناختی و اجتماعات طبیعی) که این مشکلات را در خود حل کرده باشد، نظم دارد و نظم آن متعادل و با ثبات است؛ ولی اگر این چهار مشکل را داشته باشد نظم و تعادل خود را از دست می‌دهد و دچار اختلال می‌شود. طبق این نظریه اگر خانواده به عنوان بارزترین گروه اجتماعی این مشکلات را نداشته باشد، نظم آن متعادل و با ثبات است. بدون حداقل مجموعه‌ای از نمادها، اطلاعات و ارزش‌های مشترک، پایداری نسبی تعاملات و «ما» قابل تصور نیست؛ بنابراین یکی از مقتضیات نظم خرد، فراهم کردن حداقل همفکری، درک مشترک و ارزشیابی مشترک نسبی است. مسئله مهم نظم در سطح خرد، همدلی متقابل و احساس تعلق مشترک است. خمیرمایه اصلی «ما» احساس تعلق افراد به یکدیگر می‌باشد. همبختی مشترک یکی از مشکلات ماهوی نظم اجتماعی است که این نظریه در سطح خرد مطرح می‌کند و مراد از آن، نفع و اقبال مشترک است (چلبی، ۱۳۸۴: ۱۶-۲۱ به نقل از اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۴۲). در گروه خانواده چهار مشکل وجود دارد که برای بقا و تداوم خود باید آنها را به نحوی حل نماید: معیشتی (مایحتاج خانواده)، تمشیتی (مدیریت خانواده)، معاشرتی (روابط اعضا) و تربیتی (آموزش معارف و قواعد زندگی). اگر خانواده بخواهد واجد نظم باشد و دچار اختلال نشود تا به طلاق منجر نگردد، لازم است که اعضای آن در هر یک از چهار بعد با یکدیگر بخت مشترک، سوگیری هماهنگ، همدلی و همفکری داشته باشند (اسحاقی، ۱۳۹۱: ۱۰۵).

۳. **نظریه شبکه:** تحلیل‌های شبکه‌ای به مطالعه قواعدی درباره اعتقادات افراد و اینکه چه باید انجام دهند می‌پردازند. این نظریه هر رویکرد غیرساختی

را رد می‌کند و فرایندهای اجتماعی را ناشی از جمعی از کنشگران فردی، گرایش‌های شخصی و هنجارهای درونی شده می‌داند. «الیزابت بات» از مهمترین نظریه‌پردازان این رویکرد، درجه تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با گستره شبکه‌ای که زوجین بیرون از خانواده برای خود حفظ می‌کنند همبسته می‌داند؛ هرچه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندان، دوستان و همسایگان، نزدیکتر و هرچه این شبکه‌ها متراکمتر باشد، رابطه زن و شوهر به عنوان زوج، مشخصتر، داری تعریف و تابع سلسله مراتب می‌شود. اگر زن و شوهر هر دو به شبکه‌ای متراکم تعلق داشته باشند و این شبکه‌ها حفظ شوند، ازدواج صرفاً به همین روابط موجود تحمیل می‌شود؛ به نحوی که زوجین فقط به سوی فعالیت‌هایی کشانده می‌شوند که شبکه مجاز می‌داند. در این حالت تفکیک خشک و انعطاف‌ناپذیر نقش‌ها امکانپذیر می‌شود؛ زیرا زوجین هر دو قادر به کسب حمایت از خارج از حیطه خانواده خواهند شد؛ بنابراین، نظریه شبکه بر روابط زوجین و شبکه خویشاوندی تأکید دارد و بیان می‌کند که هرچه روابط بین شبکه کمتر و سستتر باشد، زوجین وظایف خود را بهتر انجام می‌دهند (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۷). عکس این قضیه هم می‌تواند اتفاق بیافتد؛ هرچه شبکه تعاملات کمتر متراکم باشد، نقش‌های مردانه و زنانه نشانگر جدایی و تفکیک و تمایز خواهند بود (سگالن، ۱۳۸۸: ۲۵۵). وجود شبکه قوی مانع اتخاذ تصمیمات لازم از سوی زوجین می‌شود، زیرا در حضور شبکه‌های متراکم زوجین باید بر اساس شرایط و روابط شبکه عمل کنند و دخالت دیگران را در زندگی خود قبول نمایند. این مسئله می‌تواند زمینه بروز اختلافات را به وجود آورد و در نتیجه دخالت دیگران، خانواده دچار انحلال شود (ملفت، ۱۳۸۱: ۳۴).

۴. **نظریه همسان همسری:** این نظریه، استحکام خانواده را ناشی از وجود ویژگی‌های همسان میان زن و شوهر می‌داند. همسانی میان دو فرد، نه تنها آنان را به سوی یکدیگر جذب می‌کند؛ بلکه پیوند و وصلت ایشان را استوار می‌سازد و برعکس، ناهمسانی میان دو همسر سرچشمه کشمکش‌های خانوادگی است (اسحاقی و همکاران، ۱۳۹۱: ۱۰۷). ارتباط متقابلی که ممکن است بین دو یا چند انسان شکل بگیرد، زمانی پایدار خواهد بود که هر کدام از آنها با احترام

به تفاوت‌های معقولانه‌ای که وجود دارد بنگرند و تفاوت‌های اخلاقی، عقلانی، احساسی و اجتماعی مابین را درک کنند. همسان بودن دو انسان از لحاظ عقیده، آرمان، ایدئولوژی و خواسته‌های مادی و غیرمادی نه تنها سبب می‌شود تا آنها در دایره ارتباطی، درک یکسانی داشته باشند؛ بلکه سبب تداوم و پایداری ازدواج آنها می‌شود. همسانی‌ها ممکن است اشکال متفاوتی داشته باشند؛ دسته‌ای از آنها به اندیشه‌ها و آرمان‌های درونی یک فرد، مانند همسانی عقیده و دسته‌ای دیگر به جسم، سن، تحصیل و اخلاق راجع است؛ دسته‌ای نیز ممکن است در سطح روابط اقتصادی و خانوادگی باشد و دسته‌ای دیگر، وجه تمایز اجتماعی یا پایگاه اجتماعی - اقتصادی را به چالش بکشد (خلیلی، ۱۳۹۰: ۱۲۵).

فرضیه‌های تحقیق

۱. بین سابقه اعتیاد زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۲. بین میزان تحصیلات زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۳. بین اختلال جنسی زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۴. بین نسبت فامیلی زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۵. بین آشنایی قبلی زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۶. بین سن زوجین و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.
۷. بین تعداد فرزندان و درخواست طلاق رابطه وجود دارد.

روش‌شناسی پژوهش

مطالعه حاضر که اطلاعات آن از میان ۸۴۴ پرونده مربوط به زوج‌هایی که از همدیگر طلاق گرفته‌اند، به دست آمده است، از نوع کمی و توصیفی است. جامعه آماری آن نیز شامل کسانی است که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ از همدیگر طلاق گرفته و به مراکز بهزیستی یا نهادهای کاهش طلاق شهرستان‌های استان ایلام مراجعه کرده‌اند و پرونده دارند. اطلاعات مربوط به این زوجها با استفاده از پرسشنامه معکوس در قالب چک لیست‌های مربوط، تهیه، استخراج و طبقه‌بندی شد و به روش تحلیل ثانویه مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در تحلیل داده‌ها از آمارهای توصیفی و ناپارامتریک مجذور خی دو استفاده شد.

توصیف و تحلیل داده‌ها

الف) توصیف داده‌ها

وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام و مقایسه آن با نسبت ازدواج به طلاق^۱ کل کشور در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۵: با مقایسه آمار طلاق و ازدواج و نسبت ازدواج به طلاق می‌توان مسئله اجتماعی بودن آنها را تشخیص داد. نسبت‌ها در جدول شماره ۲ حاکی از آن است که تغییرات همزمان کشوری و استانی در یک راستا هستند؛ به صورتی که نسبت ازدواج به طلاق در کل کشور و استان در یک دوره پنج ساله تقریباً به نصف رسیده است؛ چنانکه این نسبت در سال ۱۳۹۰ در کل کشور و استان ایلام به ترتیب ۶/۱ و ۱۳/۹ بوده و در پایان سال ۱۳۹۵ این نسبت به ترتیب به ۳/۹ و ۷/۳ رسیده است؛ یعنی در مقابل ثبت هر ۳/۹ ازدواج کشوری و ۷/۳ ازدواج استانی یک طلاق ثبت شده است.

جدول شماره (۲). وضعیت طلاق و ازدواج در استان و کشور

						سال	وضعیت طلاق و ازدواج در استان و کشور
۱۳۹۵*	۱۳۹۴	۱۳۹۳	۱۳۹۲	۱۳۹۱	۱۳۹۰		
۵۱۱۹	۵۸۱۰	۵۷۱۸	۶۵۵۸	۶۹۵۸	۷۴۵۹	تعداد ازدواج در استان ایلام	
۸۲۵	۷۴۳	۵۸۳	۶۱۸	۶۳۷	۵۳۷	تعداد طلاق در استان ایلام	
۳/۹	۴/۲	۴/۴	۵/۰	۵/۵	۶/۱	نسبت کشوری ازدواج به طلاق	
۷/۳	۷/۸	۹/۸	۱۰/۶	۱۰/۹	۱۳/۹	نسبت استانی ازدواج به طلاق	

منبع: سالنامه آماری سازمان ثبت احوال کشور (۱۳۹۵)

ویژگی‌های اجتماعی - جمعیتی طلاق گرفته‌ها در شهرستان‌های استان ایلام:^۲ در

۱. تعداد ازدواج ثبت شده در برابر هر یک طلاق ثبت شده است.

* اطلاعات کشوری مربوط به نه ماه از سال است.

۲. آمار مربوط به شهرستان بدره با توجه به اینکه تازه از شهرستان دره شهر منفک گشته، جزو شهرستان دره شهر آمده است. از شهرستان‌های چرداول و آبدانان نیز علی‌رغم تلاش فراوان اطلاعاتی به دست نیامد.

جدول شماره ۳ بیشترین مقدار فراوانی پرونده‌ها به ترتیب مربوط به مراکز بهزیستی شهرستان‌های ایوان (۳۱/۵۰ درصد)، ایلام (۲۹ درصد)، دره شهر (۱۳ درصد)، دهلران (۱۲/۵۰ درصد)، مهران (۹ درصد) و ملکشاهی (۵ درصد) است که کمترین مقدار فراوانی طلاق گرفته را به خود اختصاص داده‌اند.

جدول شماره (۳). توزیع جغرافیایی افراد طلاق گرفته از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴

نام شهرستان	فراوانی پرونده	درصد
ایلام	۲۴۶	۲۹
ایوان	۲۶۶	۳۱/۵۰
دره شهر	۱۱۱	۱۳
دهلران	۱۰۶	۱۲/۵۰
ملکشاهی	۴۱	۵
مهران	۷۴	۹
جمع	۸۴۴	۱۰۰

در جدول شماره ۴ مشاهده می‌شود که به طور کلی و با تجمیع هر دو جنس، گروه سنی بالای ۳۰ سال از بیشترین فراوانی واقعه طلاق برخوردار است؛ به صورتی که ۲۶/۵۰ درصد از زنان طلاق گرفته و ۴۱/۹۰ درصد از مردان طلاق گرفته مربوط به این گروه سنی است. کمترین میزان فراوانی با تجمیع هر دو جنس نیز متعلق به گروه سنی زیر ۱۵ سال است. به لحاظ متغیر سطح تحصیلات هم با تجمیع هر دو جنس بیشترین فراوانی مربوط به گروه تحصیلی دیپلم با ۸۰/۱۵ درصد می‌باشد و گروه تحصیلی فوق لیسانس و دکترا با ۸/۵۴ درصد کمترین فراوانی را به خود اختصاص داده است.

جدول شماره (۴). توزیع جامعه آماری بر حسب متغیرهای سن و جنس^۱

مقولات، فراوانی و درصد متغیر			متغیر
۰/۵۰	۲	زیر ۱۵ سال	زن
۱۸/۱۱	۱۳۰	۱۵ تا ۱۹ سال	
۲۷/۰۵	۱۹۲	۲۰ تا ۲۴ سال	
۲۷/۸۴	۱۹۶	۲۵ تا ۲۹ سال	
۲۶/۵۰	۱۸۴	بالای ۳۰ سال	
۱۰۰	۷۰۴	جمع کل	
-	-	زیر ۱۵ سال	زوج
۴/۴۰	۳۱	۱۵ تا ۱۹ سال	
۱۸/۹۰	۱۳۳	۲۰ تا ۲۴ سال	
۳۴/۸۰	۲۴۵	۲۵ تا ۲۹ سال	
۴۱/۹۰	۲۹۵	بالای ۳۰ سال	
۱۰۰	۷۰۴	جمع کل	
۵/۴۷	۳۹	بیسواد	زن
۱۰/۹۵	۷۸	ابتدایی	
۱۶/۸۲	۱۲۰	راهنمایی	
۳۹/۲۵	۲۸۰	دیپلم	
۲۲/۴۷	۱۶۰	فوق دیپلم و لیسانس	
۵/۰۴	۳۶	فوق لیسانس و دکترا	
۱۰۰	۷۱۴	جمع	
۶	۴۳	بیسواد	زوج
۸	۵۷	ابتدایی	
۲۲	۱۵۷	راهنمایی	
۴۰/۹۰	۲۹۲	دیپلم	
۱۹/۶۰	۱۴۰	فوق دیپلم و لیسانس	
۳/۵۰	۲۵	فوق لیسانس و دکترا	
۱۰۰	۷۱۴	جمع	

۱. در این قسمت با توجه به اینکه تمام جزئیات پرونده‌ها در دسترس نبود و بعضی پرونده‌ها ناقص بود، n های متفاوت داریم.

در جدول شماره ۵، بیشترین فراوانی مربوط به زوجین بدون فرزند با ۴۸/۶۰ درصد و کمترین فراوانی متعلق به زوجین دارای ۵ فرزند است با اختصاص ۱ درصد. به لحاظ وضعیت سابقه آشنایی نیز ۵۷/۵۳ درصد از زوجین نسبت به هم آشنایی قبلی داشته‌اند و در ارتباط با وضعیت فامیلی نیز ۵۷ درصد از زوجین طلاق گرفته با هم نسبت فامیلی نداشته‌اند. به لحاظ وضعیت بومی یا غیربومی بودن هم نتایج نشان می‌دهند که عمده طلاق گرفته‌ها به طور کلی بومی شهرستان (محل تولد) یا محل زندگی (۶۱ درصد) بوده‌اند.

جدول شماره ۵). توزیع آماری بر حسب تعداد فرزندان، آشنایی قبلی و نسبت فامیلی

متغیر	مقولات متغیر	فراوانی	درصد
تعداد فرزندان	بدون فرزند	۴۰۲	۴۸/۶۰
	۱ فرزند	۱۸۱	۲۱
	۲ فرزند	۱۴۴	۱۷/۴۰
	۳ فرزند	۷۸	۱۰
	۴ فرزند	۱۵	۲
	۵ فرزند	۸	۱
	جمع کل	۸۲۸	۱۰۰
آشنایی قبلی زوجین	بلی	۴۱۶	۵۷/۵۳
	خیر	۳۰۷	۴۲/۴۷
	جمع کل	۷۲۳	۱۰۰
نسبت فامیلی زوجین با یکدیگر	بلی	۳۱۱	۴۳
	خیر	۴۱۲	۵۷
	جمع کل	۷۲۳	۱۰۰
بومی بودن یکی از زوجین	بله	۳۷۱	۶۱
	خیر	۲۴۲	۳۹
	جمع کل	۶۱۳	۱۰۰

نتایج جدول شماره ۶ نشان می‌دهد که سابقه جرم در بین زوجها بیشتر از زوجها بوده است. به لحاظ متغیر اعتیاد نیز بیشترین فراوانی با تعداد ۱۹۷ نفر متعلق به مردان است و به لحاظ اختلال جنسی تقریباً هر دو جنس

وضعیت مشابهی را نشان می‌دهند و اختلاف چندانی ندارند. مردانه بودن جرم و اعتیاد از یک سو نشان‌دهنده دسترسی و فرصت بیشتر مردان در جامعه و از طرفی بیانگر وجود مسئولیت بیشتر آقایان است که مجبور می‌شوند به راه‌های غیرقانونی و مجرمانه متوسل شوند.

جدول شماره (۶). توزیع آماری طلاق‌گرفته‌ها بر حسب سابقه جرم، اعتیاد و اختلال جنسی

فراوانی مقولات متغیر				مقولات متغیرها
زوج		زوجه		
خیر	بله	خیر	بله	
۳۵۷	۲۸	۱۱۵	-	سابقه جرم
۱۴۰	۱۹۷	۳۱۹	۷	سابقه اعتیاد
۳۳۸	۱۱	۳۸۲	۱۲	اختلال جنسی
۸۳۵	۲۳۶	۸۱۶	۱۹	فراوانی

جدول شماره (۷). توزیع آماری بر حسب نحوه مراجعه، اقدام به طلاق و علل درخواست طلاق

متغیر	مقولات متغیر	فراوانی	درصد
نحوه مراجعه به مراکز کاهش طلاق	خودمعرف	۱۱۷	۱۷
	دادگاهی	۵۷۰	۸۳
	جمع کل	۶۸۷	۱۰۰
شخص اقدام کننده به طلاق	زوجه	۱۸۱	۲۶
	زوج	۱۴۰	۲۰
	زوجین	۳۸۰	۵۴
	جمع کل	۷۰۱	۱۰۰
علل درخواست طلاق	فقدان تفاهم فرهنگی - اخلاقی	۲۱۵	۲۶
	اعتیاد به مواد مخدر	۱۷۴	۲۱
	دخالت اطرافیان	۱۳۴	۱۶
	ضرب و شتم	۲۸	۳/۵
	مشکلات اقتصادی	۷۰	۸/۵
	ارتباط نامشروع	۸۲	۱۰
	عقیم بودن	۳۶	۴/۵
	زندانی بودن همسر	۱۵	۲
	سوء ظن	۵۹	۷/۵
	بیماری روانی	۹	۱
	جمع کل	۸۲۲	۱۰۰

چنانکه در جدول شماره ۷ مشاهده شد، عمده زوجین (۸۳ درصد) از طریق دادگاه‌ها به مراکز کاهش طلاق و برای اقدام به طلاق معرفی شده‌اند. بیشترین فراوانی افرادی که مبادرت و اقدام به طلاق کرده‌اند نیز متعلق به هر دو جنس و زوجین به صورت مشترک است. در ارتباط با علل درخواست طلاق از سوی زوجین، علل چندگانه و پراکنده جزئی شناسایی گردید که به چند دسته و عامل، تقسیم و از همدیگر تفکیک شدند و در نهایت به ۱۰ عامل

اکتفا شد که از بین این عامل‌ها، فقدان تفاهم فرهنگی - اخلاقی (۲۶ درصد) و اعتیاد به مواد مخدر (۲۱ درصد) بیشترین علت درخواست طلاق را به خود اختصاص دادند و کمترین عامل نیز مربوط به بیماری‌های روانی بود.

ب) تحلیل داده‌ها

بر اساس نتایج تحلیل‌های دو متغیری و با توجه به اطلاعات جدول شماره ۸ می‌توان گفت که شکل‌گیری واقعه طلاق در استان ایلام با مجموعه‌ای از علل در ارتباط است. از مجموع فرضیه‌های هفتگانه، ۶ فرضیه تأیید شد که نتایج در جدول نشان از معنادار بودن آنها دارد. فرضیه ارتباط بین اختلال جنسی و علت درخواست طلاق تأیید نشد؛ همچنین نتایج نشان داد که وجود «سابقه اعتیاد»، به‌ویژه در بین گروه مردان، متغیر «میزان تحصیلات» بخصوص در گروه تحصیلی دیپلم و وجود نسبت فامیلی و آشنایی قبلی از جمله علل شکل‌گیری واقعه طلاق هستند. به لحاظ متغیر «سن» نیز معناداری به این صورت بود که در بین زنان در گروه‌های سنی ۲۰ تا ۲۴ و ۲۵ تا ۲۹ و در بین مردان در گروه سنی ۲۵ تا ۳۰ سال بیشترین طلاق اتفاق افتاده است. به لحاظ متغیر «تعداد فرزندان» هم معناداری نشان داد که بیشترین علل درخواست طلاق متعلق به زوجینی است که بدون فرزند هستند.

جدول شماره (۸). سنجش رابطه علل طلاق با متغیرهای مستقل تحقیق

ردیف	فرضیات تحقیق	خی دو X^2	D.f	معنادار بودن Sig	ضریب توافق کرامر Cramer's V Coefficient
۱	سابقه اعتیاد	۱۰/۳۷۳	۳	۰/۰۰۲	۰/۳۴۵۱
۲	میزان تحصیلات	۱۸/۳۵۳	۱۰	۰/۰۰۰	۰/۲۴۶۷
۳	اختلال جنسی	۹/۸۸۲	۳	۰/۷۲۳	۰/۱۶۲۲
۴	نسبت فامیلی	۱۹/۸۸۲	۲	۰/۰۰۰	۰/۳۳۰۳
۵	آشنایی قبلی	۱۷/۵۷۵	۲	۰/۰۰۰	۰/۱۸۴۵
۶	سن زوجین	۸/۶۴۸	۸	۰/۰۰۰	۰/۲۲۱۵
۷	تعداد فرزندان	۱۲/۱۱۸	۵	۰/۰۰۰	۰/۱۷۹۰

بحث و نتیجه گیری

خانواده مجموعه‌ای از افراد خویشاوند است که بر اساس ازدواج پدید می‌آید و اعضای آن با شبکه‌ای از روابط، انتظارات و تعهدات متقابل به یکدیگر پیوند می‌خورند و زیر یک سقف زندگی می‌کنند. به واسطه این نهاد است که انسان‌ها در پرتو نظامات هنجاری و ارزشی مقبول جامعه با یکدیگر ارتباط برقرار می‌نمایند و محیطی ایمن را برای یکدیگر فراهم می‌کنند. یکی از مهمترین مکانیزم‌های ایجاد، تداوم و گسترش نهاد خانواده، ازدواج است. تا قبل از شکل‌گیری تحولات مدرنیته، ساختار، نظام و نقش‌های نهاد خانواده از یک نظم هماهنگ برخوردار بود؛ اما با شکل‌گیری تحولات و گذر از دوران سنت به دوران مدرنیته، نهاد خانواده هم در سطح کلان (جهانی) و هم در سطح کشورهایی همچون ایران، البته با تفاوت‌هایی، دستخوش چالش‌هایی شد. یکی از چالش‌های مهمی که گسترش آن به شکل مسئله‌ای اجتماعی درآمده و گریبان‌گیر عده زیادی از خانواده‌ها و افراد شده و به طور کلی فروپاشی نهاد خانواده را تسهیل و تسریع کرده است، واقعه طلاق است که امروزه تهدیدی جدی علیه بنیان خانواده به شمار می‌رود. استان ایلام یکی از استانهای مرزی و محروم کشور به لحاظ شاخص‌های توسعه اجتماعی - اقتصادی است که در تناظر با کل جامعه ایران، وضعیت در حال گذر بودن از ساختار سنتی به مدرن را تجربه می‌کند. یافته‌های پژوهشی در مورد طلاق روند مذکور را نیز قابل تبیین می‌کند؛ چنانکه نسبت‌ها در جدول شماره ۲ حاکی از آن است که تغییرات همزمان کشوری و استانی در یک راستا هستند؛ به صورتی که نسبت ازدواج به طلاق در کل کشور و استان در یک دوره پنج ساله تقریباً به نصف رسیده است؛ چنانکه این نسبت در سال ۱۳۹۰ در کل کشور و استان ایلام به ترتیب ۶/۱ و ۱۳/۹ بوده و در پایان سال ۱۳۹۵ این نسبت به ترتیب به ۳/۹ و ۷/۳ رسیده است. وضعیت فرسایشی و ناسالم گذر از سنت، موجب کاهش و افت شدید در عوامل و عناصر تولیدکننده سرمایه اجتماعی هم در کل استان و هم در بین خانواده‌ها شده و بیاعتمادی گسترده‌ای را به ارمغان آورده است؛ مثلاً نزدیک به ۴۰ درصد از علل درخواست طلاق از سوی زوجین مربوط به سوء ظن بین شخصی، دخالت اطرافیان و عوامل فرهنگی است. از دیگر علائم و نشانه‌های متفاوت با این وضعیت فرسایشی، اعتماد و توسل افراد و خانواده‌ها

به رویه‌های قانونی - رسمی یعنی دادگاه‌هاست که به معنای کم‌اهمیت شدن منابع اعتبار و اقتدار سنتی همچون ریشسفیدان و بزرگان محلی است که در گذشته با دخالت مثبت، نقش مهمی در مدیریت و کاهش تنش‌ها در سطح قومی و خانوادگی داشتند؛ امروزه از این امر تحت عنوان دخالت اطرافیان نام برده می‌شود و نارضایتی زوجین را به دنبال دارد. به عنوان مثال جدول شماره ۷ نشان می‌دهد که نزدیک به ۸۳ درصد از زوجین دادگاه‌ها را جهت اقدام به طلاق انتخاب کرده‌اند که شکل‌گیری این وضعیت حاکی از کاهش و فرسایش سرمایه اجتماعی سنتی و فقدان نهادهای برخوردار از سرمایه اجتماعی مدرن است که به واسطه آنها افراد با جمع‌های کلان‌تر و آموزش‌های تخصصی مربوط به زندگی آگاه شوند و پیوند بخورند. همزمان اگر علتی چون بیکاری یا نداشتن شغل عامل اعتیاد در بین خانواده‌ها دانسته شود و با دیگر عوامل اقتصادی ترکیب و جمع گردد، نزدیک به ۳۰ درصد از علل درخواست طلاق را پوشش می‌دهد. وجود و شکل‌گیری این وضعیت خود مؤید کم‌توسعه‌یافتگی و فقدان فرصت‌های شغلی و اقتصادی مناسب است؛ همچنین در راستای این وضعیت و به عنوان یکی از عوامل مهم در بچه‌دار بودن زوجین، جدول شماره ۵ نشان داد که نزدیک به ۵۰ درصد از طلاق‌گرفته‌ها بدون فرزند بوده‌اند. با احتمال زیاد می‌توان گفت که عامل اقتصادی و نداشتن هزینه کافی و فقدان دفترچه‌های درمانی زوجین که نیازهای درمانی آنان را پوشش دهد، عاملی مهم در نارضایتی از زندگی و با هم بودن، شکست زندگی و گسست خانواده است؛ بنابراین لازم است که نهادهای رسمی و غیررسمی (مانند سازمان‌های خیریه) به آموزش و آگاه‌سازی زوجین نسبت به زندگی زناشویی و کمک مالی و اقتصادی به زوجینی بپردازند که ناتوان از پرداخت هزینه‌های درمانی هستند؛ به طور کلی، یافته‌های پژوهشی، دیدگاه‌های جامعه‌شناختی ساختی کارکردی (وابستگی اعضا، بحران ارزش‌های فرهنگی، تضعیف و وجدان جمعی)، نظم (معیشتی، تمشیتی، معاشرتی و تربیتی)، شبکه (دخالت اطرافیان و شبکه‌های متراکم اختلال‌کننده) و همسان همسری (تشابه و همسانی در اندیشه‌ها و ارزش‌ها) را تأیید می‌کند؛ بنابراین باید در سطح خرد به آگاه‌سازی زوجین در راستای شکل‌گیری همفکری، درک مشترک، همدلی متقابل، احساس تعهد به همدیگر و تعاملات از طریق مبادرت به گفتگو و تعامل پرداخته شود. مرور

نتایج همچنين نشان می دهد که نهاد خانواده در استان ایلام با بحران ارزشی، تضعیف وجدان جمعی، افول و کاهش سرمایه اجتماعی، دخالت اطرافیان، بیکاری و اعتیاد روبه روست.

یافته های تحقیق حاضر با نتایج پژوهش های اصغری و فروغی (۱۳۷۰)، احمدی و ملتفت (۱۳۷۸) و مه پویان (۱۳۵۴) که به ترتیب عدم تفاهم و اعتیاد، عدم تفاهم زوجین و فقدان فرزند را از علل اصلی طلاق می شمارند، همخوانی دارد. در نهایت و با عنایت به یافته های پژوهشی می توان پیشنهادهای زیر را ارائه داد:

- تلاش در راستای کاهش نابرابری های درون استانی و همزمان توجه به توسعه همه جانبه سایر شهرستان ها و کم کردن اختلاف با دیگر استان های کشور؛

- ارتقای سطح توسعه اجتماعی - فرهنگی در کل استان و توجه ویژه به شهرستان های کمتر برخوردار؛

- آموزش استفاده از فرهنگ و مؤلفه های دینی، اسلامی و اخلاقی در جهت تحکیم خانواده؛

- افزایش تعداد نهادهای مدنی، آگاهی بخشی به خانواده ها در جهت کاهش دخالت های نابجا و ایجاد انسجام بین خانواده های گسسته از بخش های سنتی - غیررسمی و جلوگیری از گسترش آسیب های اجتماعی؛

- انجام اقدامات فرهنگی در راستای نشان دادن قبح اجتماعی طلاق؛

- آگاهی دادن به افراد جامعه و خانواده ها، بخصوص جوانان نسبت به

پیامدهای ازدواج با وضعیت اجتماعی - اقتصادی متفاوت و ناهمسان؛

- آگاه کردن افراد به ویژگی ها، انتظارات و نقش های زن و شوهری و تفاوت های شخصیتی زوجین؛

- کمک به تقویت نظم در خانواده از طریق برگزاری کارگاه های آموزشی،

فرهنگی و مشاوره ای هم قبل از ازدواج و هم در طول زندگی که به

همدلی، همفکری، همبختی و همگامی زوجین منجر شود؛

- کمک اقتصادی و مالی به زوجینی که ناتوان از تأمین هزینه های درمانی

و بهداشتی مربوط به ناباروری هستند و برخوردار کردن آنها از پوشش

بیمه ای.

منابع و مأخذ

الف) فارسی

- آماتو، پل. ر؛ (۱۳۸۰)، پیامدهای طلاق برای کودکان و بزرگسالان، ترجمه مهناز محمدی زادگان، تهران: انجمن اولیا و مربیان.
- احمدی، حبیب و حسین ملتفت؛ (۱۳۷۸)، «بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق»، انجمن جمعیت‌شناسی ایران، دوره ۳، شماره ۵، پاییز.
- اسحاقی، محمد و سیده‌فاطمه محبی، ستار پروین و فریبرز محمدی؛ (۱۳۹۱)، «سنجش عوامل اجتماعی مؤثر بر درخواست طلاق زنان در شهر تهران»، زن در توسعه و سیاست، دوره ۱۰، شماره ۳، پاییز، ۹۷-۱۲۴.
- اصغری، احمد و امید فروغی؛ (۱۳۷۰)، عوامل مؤثر بر طلاق در شهرستان تبریز، تبریز: اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اعزازی، شهلا؛ (۱۳۸۵)، خشونت خانوادگی یا زنان کتک‌خورده، تهران: سالی.
- پیری، روضان؛ (۱۳۸۹)، «عوامل مؤثر در طلاق بر حسب طبقه اجتماعی (مطالعه موردی: استان ایلام در سال ۱۳۸۶)»، مجموعه مقالات همایش آسیب‌های اجتماعی شهرستان دره‌شهر، دفتر تحقیقات کاربردی فرماندهی انتظامی استان ایلام، ایلام: چاپ فردوسی.
- ثنایی، باقر؛ (۱۳۷۵)، مقیاس‌های سنجش خانواده و ازدواج، تهران: بعثت.
- چلبی، مسعود؛ (۱۳۸۴)، تحلیل اجتماعی در فضای کنش، تهران: نی.
- خلیلی، حمزه؛ (۱۳۹۰)، طلاق (حقوقی - اجتماعی)، قم: ابتکار دانش.
- سازمان ثبت احوال استان ایلام؛ (۱۳۹۵)، خبرنامه آماری سال ۱۳۹۵، <https://www.sabteahval.ir>
- سازمان ثبت احوال کشور؛ (۱۳۹۵)، سالنامه آماری سال ۱۳۹۵، <https://www.sabteahval.ir>
- سپیدنامه، بهروز و اسحاق قیصریان؛ (۱۳۹۳)، «بررسی وضعیت ازدواج و طلاق در استان ایلام طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۹۲»، فرهنگ ایلام، شماره ۴۴ و ۴۵، پاییز.
- سگالن، مارتین؛ (۱۳۸۸)، جامعه‌شناسی تاریخی خانواده، ترجمه حمید الیاسی، چ پنجم، تهران: مرکز.

- فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی؛ (۱۳۹۲)، «تحلیل ثانویه علل وقوع طلاق در استان اصفهان در سال ۱۳۸۴»، توسعه اجتماعی، دوره هشتم، شماره ۱، پاییز، ۹۱-۱۱۴.
- فولادی، اصغر و نویده شاه نعمتی گاوگانی؛ (۱۳۹۴)، «بررسی علل طلاق در استان آذربایجان شرقی (تبریز)»، جامعه پژوهی فرهنگی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ششم، شماره ۲، تابستان، ۸۹-۱۱۳.
- کفاشی، مجید؛ (۱۳۸۹)، «آثار نظم و تضاد خانواده بر خشونت علیه کودکان»، پژوهش اجتماعی، سال سوم، شماره ششم، ۷۵-۱۰۸.
- محمودیان، حسین و حسام خدامرادی؛ (۱۳۸۹)، «بررسی رابطه طلاق و توسعه اقتصادی - اجتماعی در شهرستان‌های کشور»، مطالعات امنیت اجتماعی، شماره ۲۳، ۱۴-۴۱، پاییز.
- ملتفت، حسین؛ (۱۳۸۱)، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- مه‌پویان، ابوالقاسم؛ (۱۳۵۴)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر طلاق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
- میرزایی، ابراهیم و احمد بخارایی؛ (۱۳۹۴)، «فراتحلیل مطالعات خودکشی در استان ایلام»، فرهنگ ایلام، شماره ۴۶ و ۴۷، بهار و تابستان، ۱۱۵-۱۳۴.

ب) انگلیسی

- Cuno, M. K. (2008). Divorce and the Fate of the Family in Modern Century Egypt, Family in the Middle East International Change in Egypt, Iran and Tunisia, Routledge. London. pp: 197-213.
- Hewitt, Belinda, Baxter, Janeen and Western, Mark (2005), «Marriage Break-down in Australia - The social correlates of separation and divorce». Journal of Sociology, 412:163-183.
- Mukai, M. (2004). Modernization and Divorce in Japan, Japan, Marshall, University, Thesis submitted to for the degree of Master of Arts in Sociology. <http://ezproxy.marshall.edu:2048/login>.
- Neuman, K & Neusin, J. (1991). Relationship conflict resolution model, Counseling, Journal family of therapy, 20(3), 145-164.
- Smelser. N (1968). Essays in Sociological Explanation, Englewood Cliffs, NJ, Prentice - Hall. pp 125-46.